

■ نارضایتی از متحدالشکل نمودن لباس بر اساس
اسناد عرایض مجلس شورای ملی (مجلس ششم تا هشتم تقنینیه)
سهیلاصفری

■ چکیده

هدف: از آنجایی که بخش مهمی از عکس العمل‌هایی که در مخالفت و اعتراض به تحولات مختلف جامعه شکل گرفته، در اسناد عرایض انعکاس یافته است؛ بر این اساس هدف پژوهش حاضر این است تا به بررسی علل نارضایتی از اجرای قانون متحدالشکل نمودن لباس، مصوب مجلس هفتم، بپردازد و همچنین پاسخ این سؤال را دریابد که تأثیر اجرای آن بر افراد و گروه‌هایی که از اجرای این قانون متأثر شده بودند و اعتراضات و شکایات خود را به مجلس شورای ملی ارسال کردند چه بوده است؟

روش / رویکرد پژوهش: این پژوهش با اتکا بر اسناد عرایض مجلس شورای ملی طی دوره ششم تا هشتم قانون‌گذاری (۱۳۰۵-۱۳۱۱ ش) و با روش توصیفی-تحلیلی انجام شده است. تعدادی از دیگر منابع کتابخانه‌ای و اسنادی نیز به اقتضای موضوعات طرح شده مورد استفاده قرار گرفته‌اند.

یافته‌ها و نتیجه‌گیری: آنچه از بررسی این اسناد حاصل شد این است که اقدام دولت در اجرای قانون اتحاد لباس موجب دغدغه خاطر عارضان شده بود. علت نگرانی و نارضایتی آنان بیش از همه به دلیل مخدوش شدن امنیت شغلی و از دست دادن کسب‌وکار و راه معاششان و درمورد برخی از افراد و گروه‌ها مخدوش شدن هویت و باورهای اعتقادی و نیز منزلت اجتماعی آن‌ها بود.

کلیدواژه‌ها

قانون متحدالشکل نمودن لباس؛ عریضه؛ مجلس شورای ملی؛ رضاشاه

تحقیقات تاریخی

فصلنامه گنجینه اسناد: سال بیستم و هفتم، دفتر اول، (بهار ۱۳۹۶)، ۸۷-۶۸
تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۷/۲ ■ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۱/۱۰

نارضایتی از متحدالشکل نمودن لباس بر اساس اسناد عرایض مجلس شورای ملی (مجلس ششم تا هشتم تقنینیه)

سهیلا صفری^۱

مقدمه

لباس و پوشش ایرانیان موضوعی است که از تأثیر تجددگرایی - که از دوره قاجار در ایران شروع شد و در دوره پهلوی اول شکلی عیان‌تر و رسمی‌تر به خود گرفت - برکنار نماند. این تأثیرپذیری و تغییرات ناشی از آن، در دوره پهلوی اول و پیش از آن باهم تفاوت اساسی داشت.

پیش از اعمال قانون اتحاد لباس، تغییرات، بیشتر در طبقات شهری و عمدتاً در میان گروه‌های اجتماعی متمایل به فرهنگ غرب دیده می‌شد. در آن دوره (لباس فرنگی) نمادی بود که نظام فکری، باورها و تعلق خاطر پوشندگان آن را نشان می‌داد و آن‌ها را از دیگر گروه‌های اجتماعی متمایز می‌کرد. پیش از دوره پهلوی، دستورالعمل و بخشنامه‌ای در خصوص تغییر لباس شهروندان عادی جامعه از سوی حکومت صادر نشد و افراد در انتخاب نوع پوشش آزاد بودند و محدودیت آنان مربوط به سنت‌های دیرپای اجتماعی قومی، صنفی و مذهبی بود؛ اما در دوره پهلوی، تغییر لباس تبدیل به قانون شد و افراد به پوشیدن نوع خاصی از لباس مقید و محدود شدند. چندی پیش از اجرای قانون متحدالشکل نمودن لباس، اقداماتی در جهت تغییر پوشش انجام شده بود و مستخدمین دولتی مکلف به تغییر نوع پوشش خود شده بودند؛ اما تنها با تصویب این قانون در تاریخ ۶ دی ماه ۱۳۰۷ ش، بود که تغییر پوشش، ضمانت اجرایی به خود گرفت و به قشر خاصی از افراد محدود نماند. این تغییر از ایده‌ای نوگرایانه و با ادعای حفظ منافع ملی نشئت می‌گرفت؛ یعنی ایده وحدت ملی که اجرای آن نیز از طریق

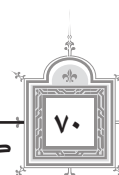
۱. دکتری تاریخ، سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران
ss52ir@yahoo.com

دولت مطلقه مدرن امکان‌پذیر بود. در انگاره وحدت ملی، اختلافات ظاهری و عادی میان افراد ملت برجسته و به‌عنوان مانع وحدت تلقی می‌شد و از آنجایی که قدم گذاردن در وادی تجدد از طریق وحدت ملی امکان‌پذیر بود؛ بنابراین رفع این‌گونه اختلافات شکلی و ظاهری و یکسان شدن همه افراد ضرورتی اساسی محسوب می‌شد.

نشریه آینده به صاحب‌امتیازی دکتر محمود افشار، مهم‌ترین ارگانی بود که به وحدت ملی از دریچه یکسان‌سازی صوری و ظاهری افراد ملت می‌نگریست. وحدت ملی در این نگاه، ضامن حفظ «استقلال سیاسی و تمامیت ارضی» بود. هویت و ملیت، در این رویکرد پررنگ و به‌تبع آن، پوشش و زبان به‌عنوان دو رکن هویت و ملیت مطرح شد؛ از این رو وحدت ملی با پوشش و زبان ملی - واحد - تأمین می‌شد؛ یعنی وجه بارز وحدت ملی، در یکسان‌سازی افراد ملی، معنا یافت. «در تمام مملکت زبان فارسی عمومیت یابد، اختلاف از حیث لباس، اخلاق و غیره محو شود و ملوک‌الطوایفی کاملاً از بین برود. کرد و لر و قشقایی و عرب و ترکمن و غیره باهم فرقی نداشته، هر یک به لباسی ملبس و به زبانی متکلم نباشند...» به عقیده ما تا در ایران وحدت ملی از حیث زبان، اخلاق، لباس و غیره حاصل نشود، هر لحظه برای استقلال سیاسی و تمامیت ارضی ما احتمال خطر می‌باشد...» (مجله آینده، شماره ۱، تیرماه ۱۳۰۶ ش، ص ۵).

در نگاه مجریان و هواداران اتحاد لباس، اجرای سیاست متحدالشکل کردن لباس، دارای نقش مؤثری در پیشرفت و اصلاح کشور بود، این نگرش در شخص رضاشاه نیز دیده می‌شد. وی در دیدار با تجار، اتحاد شکل و اتحاد لباس را متضمن اتحاد فکر و عقیده و مؤثر در پیشرفت و اصلاح مملکت بیان کرد؛ همچنین اتحاد لباس را «جزو وظایف حتمی ملت» دانست و خواستار متحدالشکل و متحدالزبان نمودن عموم ملت ایران مخصوصاً ایلات و عشایر شد (روزنامه اطلاعات، ۱۲ شهریور ۱۳۰۷ ش، ص ۱). وی در بیان دیگری «لباس و زبان» را معرف یک ملت دانست (روزنامه اطلاعات، ۲۵ شهریور ۱۳۰۷ ش، ص ۱). تعریف هویت جدید نیازمند تعریف ویژگی‌های متناسب با آن بود. زبان و پوشاک دو مؤلفه مهم هویتی هستند؛ بنابراین تغییر این دو عامل به تغییر هویت منجر می‌شود. در حقیقت، با این تغییرات، از گروه‌های مختلف اجتماعی هویت‌زدایی و هویت جدید و مشترکی برای آنان خلق می‌شد؛ اما تغییرات حاصل از این ایده و تفکر، لزوماً از سوی همه افراد جامعه مورد استقبال قرار نگرفت و حتی واکنش‌ها، اعتراضات و نارضایتی‌هایی را برانگیخت.

رویکرد مقاله حاضر با تکیه بر اسناد عرایض، بررسی سوی دیگری از اجرای این قانون - نارضایتی‌ها و اعتراضات - است. از این رو عرایضی که طی سه دوره مجلس قانون‌گذاری ششم (تیر ۱۳۰۵ - مرداد ۱۳۰۷ ش)، هفتم (مهر ۱۳۰۷ - آبان ۱۳۰۹ ش) و هشتم (آذر ۱۳۰۹ -



دی ۱۳۱۱ش) به مجلس ارائه شده‌اند مورد بررسی قرار گرفتند تا ضمن پرداختن به علل نارضايتی این عارضان از اجرای قانون متحدالشکل نمودن لباس مشخص شود که تغيير اجباری شکل پوشش باعث چه نگرانی‌ها و آسیب‌هایی برای افراد و گروه‌های اجتماعی - صرف نظر از واقعی بودن یا نبودن این نگرانی‌ها و آسیب‌ها - بوده است؟

انعکاس متحدالشکل نمودن لباس در عرايض

همچنان که از نام عرايض پیداست، عرايض مبتنی بر بیان شکوه‌آمیز است. شکایاتی که از اعتراض، نارضايتی و ناخرسندی عارضان حکایت دارد. از سویی عارضان از اعمال و تحمیل - از نظر خودشان، جفا و ناحقی - بر خود شکایت داشتند و از سوی دیگر خواستار رفع آن ظلم و علت شکایتشان بودند. مهم‌ترین اهمیت عرايض - صرف نظر از صدق یا کذب بودن یا تلقی درست یا نادرست عارضان - این است که از سویی تلقی و نوع نگاه عارضان را به‌عنوان افرادی که در قاعدهٔ هرم حاکمیتی قرار داشتند نسبت به تغییرات اجتماعی نشان می‌دهد و از سوی دیگر تأثیر و برخی آسیب‌هایی را آشکار می‌کند که از قبل اجرای این تغییرات بر آن‌ها وارد می‌شد؛ چراکه عارضان عموماً از گروه‌هایی بودند که معمولاً در مطالعات تاریخی مورد غفلت واقع شده و یا کمتر دیده شده‌اند.

از عریضه‌هایی که طی دوره‌های مورد مطالعه دربارهٔ موضوع متحدالشکل نمودن لباس به مجلس رسید ۴۷ عدد موجود است. یک عریضه مربوط به دورهٔ ششم (تیر ۱۳۰۵ - مرداد ۱۳۰۷ش) - قبل از تصویب قانون -، ۳۳ عریضه مربوط به دورهٔ هفتم (مهر ۱۳۰۷ - آبان ۱۳۰۹ش) و ۱۳ عریضه مربوط به دورهٔ هشتم (آذر ۱۳۰۹ - دی ۱۳۱۱ش) است. از مجموع ۴۷ عریضه، سه عریضه (۶٪ کل عرايض) در موافقت با این قانون و شکایت از موانع و مشکلات اجرای آن به مجلس واصل شد که هر یک مربوط به یکی از ادوار مجلس است. عریضهٔ مربوط به دورهٔ ششم، در شکایت از اجرا نشدن مصوبهٔ متحدالشکل نمودن اجزای وزارتخانه‌ها و دستگاه‌های دولتی است (کمام، ۶۵۷/۲۶۱/۱۱۹)؛ عریضهٔ دورهٔ هفتم در شکایت از ایجاد اخلال در امر متحدالشکل نمودن البسه است (کمام، ۷/۹۵/۱۲/۱۳۶۰) و شکایت دورهٔ هشتم از سوءاستفاده از تبصرهٔ استثنائات و وارد شدن عده‌ای در کارهای شرعی با وجود نداشتن صلاحیت است (کمام، ۱۹۲/۱/۱۳/۱۸۰/۸).

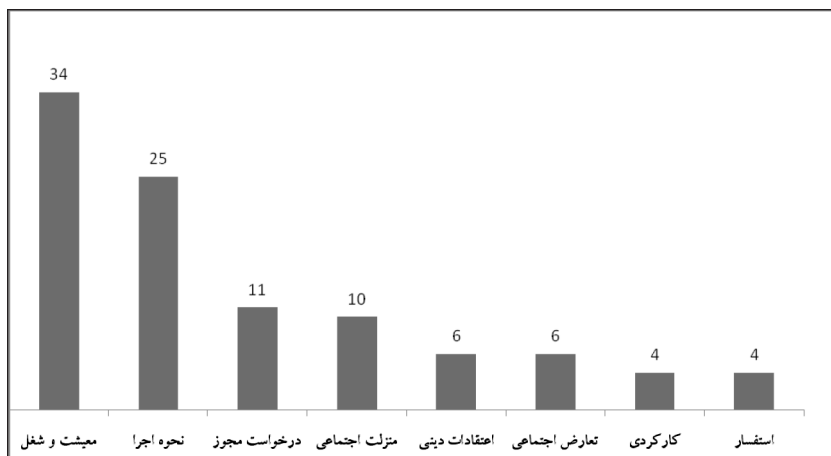
جدول فراوانی عرايض مربوط به اجرای قانون اتحاد لباس به شرح زیر است:

معیشت و شغل	نحوهٔ اجرا	درخواست مجوز	منزلت اجتماعی	اعتقادات دینی	تعارض اجتماعی	کارکردی	استفسار
۱۶	۱۲	۵	۴	۳	۳	۲	۲

جدول ۱

جدول فراوانی عرايض مربوط به قانون متحدالشکل نمودن لباس استخراج شده از اسناد عرايض





مُودار ۱

درصد فراوانی عرایض
استخراج شده از اسناد عرایض

بیشترین فراوانی عرایض مربوط به قانون متحدالشکل نمودن لباس، مربوط به شکایت عارضان از اختلال در امنیت شغلی و معیشت عارضان - ۳۳٪ - و کمترین - ۴٪ - آن مربوط به شکایت از نادیده گرفتن کارکردهای پوشش سنتی در امر حفاظت از سرما و سلامتی است؛ بنابراین در اجرای این قانون دغدغه خاطر عارضان بیش از همه مربوط به تهدید معیشتشان بود. دلایلی که عارضان به عنوان سودمندی‌های پوشش سنتی ذکر می‌کردند و در آن بیماری و ... علت شکایت‌شان بیان می‌شد، در مقایسه با تهدید معیشت آن‌قدر در امر زندگی عمومی مردم اختلال ایجاد نمی‌کرد که منجر به فراوانی شکایت‌شان گردد.

نحوه اجرای قانون از سوی مراجع و مأموران مربوطه شامل: تبعیض، اجرا نکردن قانون در صدور یا تمدید جواز، توهین و ... با توجه به حساسیت و عمومی بودن اجرای این قانون، نشان از تأثیر سوء اجرای قانون در برانگیختن مخالفت عارضان دارد.

آمار بعدی نشان از این دارد که تعدادی از عارضان که قبلاً در کسوت روحانیت بودند خود را مستحق دریافت جواز عمامه می‌دانستند و معافیت نداشتن را در مورد خود موجه نمی‌دانستند؛ بنابراین در تلاش جهت کسب مجوز برای خود بودند؛ بنابراین یک‌دهم عارضان، شرایط جدید را نپذیرفته و همچنان امیدوار به کسب جواز و حفظ موقعیت خودشان بودند.

نادیده گرفته شدن هویت و باورهای دینی، منزلت اجتماعی و ایجاد تعارضات اجتماعی از آمار یکسانی برخوردار هستند؛ یعنی در عرایض واصله به مجلس ابعاد ذهنی و اجتماعی قانون متحدالشکل نمودن لباس در اولویت پایین‌تر از تلاش عارضان در بیان شکایات‌شان جهت حفظ معاش و موقعیت اجتماعی‌ای قرار داشت که از قبل آن معاش‌شان تأمین می‌شد.

از مجموع عرايض واصله به مجلس، حدود ۶۰٪ آن به گروه‌های مذهبی^۱ اختصاص دارد که به ترتيب در موضوعات معيشت و شغل، درخواست مجوز، نحوه اجرا و نیز اعتقادات دينی شکايات خود را بيان کردند؛ بنابراین، دغدغه اصلی این عارضان نخست در مورد معيشت و امنيت شغلی شان و سپس در مورد جایگاه، شأن اجتماعی و به‌طور کلی هويت صنفی و اعتقادات آنها بود.

۱. تهديد معيشت و بقای گروه‌های اجتماعی مرتبط با لباس سنتی

همان‌طور که گفته شد به دليل پیوستگی تنگاتنگ منسوجات و لباس با کسب‌وکار و معاش، هرگونه تغيير در طرز پوشش معمول مردم، بر کسب‌وکار و فعاليت اقتصادی گروه‌های مرتبط اثر می‌گذاشت.

این گروه‌ها به سه دسته کلی تقسیم می‌شدند: ۱. گروه‌های تولیدکننده پارچه ۲. گروه‌های تولیدکننده لباس ۳. گروه‌های مذهبی ملبس به لباس خاص فعاليت دو گروه اول در پیوند تنگاتنگ قرار داشت. در دوره پهلوی اول، فعاليت‌های این دو گروه، از سویی تحت تاثیر ساختارهای اقتصادی‌ای بود که از گذشته به این دوره منتقل شده بود و از سوی دیگر در پیوند با اجرای قانون اتحاد لباس قرار داشت. گروه سوم، عمدتاً از اجرای قانون اتحاد لباس متأثر شد.

البته علاوه بر گروه‌های تولیدکننده منسوجات سنتی، اجرای این قانون بر اقشار مصرف‌کننده و خریدار لباس و منسوجات نیز اثرگذار بود. چراکه آنان مکلف به پوشش جدیدی شدند که منسوجات متناسب با خود را نیز می‌طلبید که این امر هزینه‌های جدیدی بر آنها تحمیل می‌کرد. در اسناد بررسی شده، از خریداران و مصرف‌کنندگان، عريضه خاص و مستقلى موجود نیست^۲ و همه عرايض مربوط به آسیب‌ها و نارضايتی‌های گروه‌های فروشنده یا تولیدکننده لباس و پارچه است.

در هر حال تأثير اقتصادی اجرای قانون متحدالشکل نمودن لباس، به‌خوبی در عرايض منعکس شده است؛ بنابراین با بررسی آنها، آسیب‌های گروه‌های مختلف و نارضايتی آنها از علل اجرای این قانون نمایان می‌گردد. عرايض نشان می‌دهند که اجرای این قانون، چگونه باعث ایجاد اختلال در کسب‌وکار و معيشت در گروه‌های مربوطه می‌شد:

دو گروه اجتماعی که هويت شغلی آنها، با لباس تعريف شده بود عبارت بودند از اصنافی که به توليد و فروش لباس یعنی عبا، کلاه و شال اشتغال داشتند و گروه‌هایی که کسب‌وکار آنها مبتنی بر نوع خاصی از لباس بود نظیر قشر مذهبی جامعه (علماء، محدثان، روضه‌خوانان و...); چراکه نظامنامه متحدالشکل نمودن لباس، نوع پوشش را نیز برای افراد

۱. منظور گروه‌هایی که ملبس به لباس معمول علمای دینی (عمامه) بودند و امور مذهبی و شرعی مردم را انجام می‌دادند.
۲. در سندی از یزد عارض بیان کرد که تاکنون لباس خود را از گریاس و به دست خود تهیه می‌کردند (کمام، ۱۳۷/۱۳۵/۷).
در بسیاری از مناطق، افراد خود به تهیه لباس خود می‌پرداختند، آنها هم پارچه لباس شان را تهیه می‌کردند و هم به دوخت و دوز آن می‌پرداختند، این امر مبتنی بر اقتصاد خودکفای خانوادگی بود که استفاده از تمام امکاناتی را که طبیعت و نوع معيشت شان در اختیارشان گذارده بود ایجاب می‌کرد. این شیوه، از جمله شیوه معمول زندگی ایلات و عشایر بود. در اسناد موجود اثر اجباری شدن لباس متحدالشکل بر این گروه‌ها، انعکاس نیافته است؛ اینکه آیا اجباری شدن لباس جدید موجب شد که آنها از تولیدات خود دست بکشند؟ و به تبع آن آیا این امر در افزایش هزینه‌های این خانواده‌ها اثر داشت؟ همان‌طور که گفته شد لباس جدید منسوجات و دوخت متناسب با خود را می‌طلبید؛ بنابراین آنها ناچار باید لباس جدید را خریداری می‌نمودند و بخشی از درآمد خود را به تهیه لباس اختصاص می‌دادند.

ملت تعیین نموده بود. بر طبق این نظامنامه، لباس متحدالشکل، موسوم به لباس پهلوی بود که شامل کلاه پهلوی و اقسام لباس کوتاه اعم از نیم تنه (یقه عربی یا یقه برگردان) و پیراهن و غیره و شلوار اعم از بلند یا کوتاه یا میچ پیچ دار^۱ بود. طبق این نظامنامه بستن شال ممنوع بود و بالاپوش محدود به انواع پالتو می شد (منظور الاجداد، ۱۳۸۰، ص ۵)؛ بنابراین استفاده از هر نوع کلاه و سرپوش دیگر و پوشیدن عبا نیز ممنوع شد.

۱.۱.۱. اصناف

شکایت واصله از اصناف به مجلس، مربوط به گروه‌های شغلی مرتبط با عباسست. البته این امر به معنای صدمه ندیدن اصناف دیگر مانند کلاه‌مال‌ها یا کلاه‌فروش‌های سنتی نبود. از این گروه عریضه‌ای موجود نیست؛ اما در عرایض دیگر، از جمله عریضه کلاه‌مال‌های کرمانشاه به ریاست وزراء، از واردات کلاه شکایت شد. این عریضه، مربوط به ۲۹ شهریور ۱۳۰۶ ش و قبل از اجرای قانون متحدالشکل نمودن لباس است. اگرچه این قانون در سال ۱۳۰۷ ش به تصویب رسید، اما روند متحدالشکل نمودن لباس از سال ۱۳۰۶ ش آغاز شده بود. «قریب صد نفر ما بدبختان اصناف کلاه‌مال، از میان‌رفته و به نان شب محتاج گردیده». آن‌ها علت پریشانی و فشار خود را به دلیل واردات توسط چند نفر، می‌دانستند. به واسطه این واردات، فروش آن‌ها محدود به نظامیان و اداره‌جات شده بود اما «الحال که از طرف دولت حکم شده که اداره‌جات و عموم مستخدمین کلاه پارچه‌ای بگذارند، چاکران مأیوس و ناامید و کسب دیگری هم بلد نیستیم و راه چاره مسدود» (اسنادی از انجمنهای بلدی، تجار و اصناف، ۱۳۸۰، ص ۲۳۳).

عریضه‌ای از عراق [اراک فعلی]، در تاریخ ۵ بهمن ۱۳۰۶ ش، مربوط به دوره ششم مجلس، با عنوان «وضع قانون با عدم اجرا غلط اندر غلط است» از اجرای نشدن قانون لباس وطنی و کلاه پهلوی شکایت دارد. شکایت از رؤسای ادارات عدلیه، مالیه و به‌ویژه معارف است که لباس‌های آنان از اجناس خارجه است و همچنان ملبس به عبا و عمامه هستند در صورتی که، در سال ۱۳۰۶ ش، اعضای وزارتخانه‌ها، ملبس به لباس جدید متحدالشکل شدند و نیز طبق تصویب‌نامه دولت راجع به متحدالشکل نمودن اعضای ادارات، مستخدمین دولت باید ملبوس به لباس وطنی باشند (روزنامه اطلاعات، ۲۸ مرداد ۱۳۰۶ ش، ص ۲). عارض بیان می‌کند که تجار به خیال ملبوس شدن اجزای معارف به البسه وطنی، مبالغ کثیری جنس از یزد، اصفهان و غیره وارد کردند؛ اما اجزای معارف از اجرای قانون عدول می‌کنند (کمام، ۱۱۹/۲۶/۶۵۷).

این عریضه، کاری به صحیح یا ناصحیح بودن قانون نداشت. دغدغه عارضان از

۱. میچ پیچ: نواری پهن و طویل که به دور میچ یا تازی‌زانوچندین دور می‌پیچند. به آن ساق پیچ، پاتاو، پتک نیز می‌گویند. سابق بر این در ایران زمین متداول بوده و امروزه هم در لباس‌های بومی برخی اقوام ایرانی، متداول است. (متین، ۱۳۸۳، ص ۱۰۷)



خسارت مالی ای بود که متحمل می شدند. این گروه از تجار، با تصور اجرایی شدن قانون البسه وطنی ضمن پیش بینی افزایش تقاضا به منسوجات داخلی، اقدام به خرید این منسوجات نموده بودند تا از شرایط جدیدی که این مصوبه در بازار ایجاد می کرد با عرضه بیشتر این محصولات از سود بیشتری بهره مند شوند؛ اما عریضه نکات دیگری را نیز روشن می کند. نخست اینکه، تمایل به منسوجات خارجی، با وجود مصوبه البسه وطنی، همچنان پابرجا بود. این امر به ویژه وقتی قابل توجه است که مصوبه مذکور از سوی اعضا و نهادهای دولتی نیز جدی گرفته نمی شد. دوم اینکه، قانون البسه وطنی به تصویب رسیده بود؛ اما مقدمات و شرایط لازم برای اجرای آن فراهم نشده بود. سوم اینکه، گرایش عمومی همچنان به لباس هایی بود که در آن زمان در جامعه معمول بود چراکه با وجود لازم الاجرا شدن کلاه پهلوی برای کارکنان دولت تا زمانی که استعمال آن به قانون عمومی و اجباری تبدیل نشده بود حتی کارکنان دولت تمایلی به لباس جدید نشان ندادند چه رسد به دیگر افسار جامعه. اما تعداد عریضه های از سالی از اصناف، دو شکایت است. یک عریضه متعلق به عباساف و عبافروش شیرازی است. در این عریضه، عارض تغییر لباس را عامل «کساد و خرابی» صنّف عبافروش می خواند. «عنقریب بسیار از مردمانی که منحصر است فقط اعاشه آنها از این طریق، اعم از زن و مرد و اشخاصی که لوازمات این کسب را فراهم می کنند از شغل و کار بازمانده و خواهند ماند» همچنین عارض بیان می کند که مبالغ زیادی به تجار عبافروش بدهکار هستند و تجار به عدلیه شکایت کرده اند و اینکه در فشار عدلیه نیز هستند (کمام، ۷/۱۳۱/۲۳/۱/۴۷).

عریضه دیگری از یزد است که با لحن انتقادی تند نسبت به نمایندگان مجلس، به ذکر آسیب های تغییر لباس بر عباسافان و شعرباغان می پردازد. نویسنده این عریضه نمایندگان مجلس را مورد خطاب قرار می دهد که آیا از اثرات اتحاد لباس بر شعرباغ یزدی خبر دارند و نتیجه آن را «از خریدار افتادن بافته آنها» می داند در صورتی که تا بیست سال قبل بافته آن ها به روسیه هم حمل می شد؛ اما امروز در نتیجه بی فکری در داخل مملکت هم از خریدار و مشتری محروم شده است. شاکه علت این بی رونقی را در استفاده و کلاهی مجلس به عنوان قائد ملت از محصولات اروپایی و به تبع آن تقلید سایر افراد از آن ها می داند. حتی اعیان و اشراف هم گاهی در زمستان برای رفع سرما از عبای نائینی استفاده می کردند اما حال با کلاه پهلوی استفاده از عبای مضحک می شود و حتماً باید پالتوی گشاد و رُب دوش^۳ پوشید در صورتی که اگر رفع سرما مهم است عبای نائینی هم کفایت می کند. بیست نفر شعرباغ یزدی در عرض دو هفته از گرسنگی و فقر از بین رفتند. وی بیان کرده است که: «آیا شایسته نبود ... که عالی و دانی، وضع^۴ و شریف افراد ایرانی لباس ایرانی و بافت ایرانی پوشد و از

۱. شعر: پارچه دستبافی است از جنس ابریشم طبیعی یا مصنوعی با طرح های ساده و راه راه افقی که بیشتر در کاشان می بافند و از آن برای پوشش سر یا شال کمربند استفاده می کنند (یاوری، ۱۳۸۰، ص ۱۳۳).

۲. عبای پوششی از پشم پیش شکافته که بر روی لباس پوشند (لغت نامه دهخدا)؛ روپوش گشاد و بلند پشمی یا نخی جلو باز و بی آستین ولی با حلقه آستین های بزرگ که در دو نوع تابستانی و زمستانی آن را می بافند. عبا را به وسیله دستگاه های ساده بافندگی به عرض ۷۵-۹۰ سانتیمتر و طول ۶ متر می بافند و کاملاً بدون نقشه و طرح است (هوشیار، ۱۳۸۳، ص ۱۶۵).

۳. رُب دوش / رُب دوشامبر: لباس خانه (فرهنگ عمید).

۴. وضع: دنی، فرومایه، پست (فرهنگ عمید).

این حیث جمعی از بافندگان را به نان جو ... برسانند» (کمام، ۱۳/۱/۳۵/۱۵۵/۷). علاوه بر عرایض مجلس، صنف عبایف در عریضه خود به کابینه ریاست‌الوزرا با مضمون متضرر شدن از بابت ممنوعیت پوشیدن عبا، استفاده از عبا روی لباس جدید را خواستار بودند؛ اما پاسخ واصله به این عریضه این‌چنین بود که برای اعاده مرغوبی امتعه خود پارچه‌ای ببافید که به کار لباس معمول بخورد، وانگهی عبا برای زمستان و حفظ از سرما ممنوع نیست (اسنادی از انجمنهای بلدی، تجار و اصناف، ۱۳۸۰، صص ۳۵۹ و ۳۶۰). بنابراین همان‌طور که محتوای عرایض نشان می‌دهند؛ ممنوعیت استفاده از عبا، تولیدکننده و فروشنده عبا را متضرر کرد. موجودیت شغلی این دو گروه، با عبا تعریف می‌شد؛ بنابراین با ممنوعیت آن، بقا و بودنشان نیز به مخاطره افتاد. آسیب‌های ذکر شده در منابع دیگر، به شرح زیر است:

از بین رفتن صنوف مرتبط با لباس سنتی

طبعاً با اجرای قانون اتحاد لباس و رواج یافتن لباس جدید، عبا جای خود را در پوشش عمومی مردم از دست می‌داد. این امر علاوه بر عرایض پیش‌گفته، در سخنان نمایندگان مخالف مجلس نیز دیده می‌شود. اجرای این قانون جز از بین بردن چیزهایی که در ایران ساخته می‌شود برای مردم اثر دیگری ندارد (مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره ۷، جلسه ۱۵)؛ بنابراین «با از بین رفتن عبا، عبادوز و عبایف و عبافروش و ... همه از بین رفتند» (مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره ۸، جلسه ۱۶)

در شرح اوضاع کاشان وضعیت نامناسب نساجان کاشانی که به تولید پارچه ابریشمی مبادرت داشتند گزارش شده است؛ چراکه از پارچه‌های ابریشمی برای تولید شال کمر و دستارهای دور کلاه اکراد استفاده می‌شد (روزنامه اطلاعات، ۱۹ فروردین ۱۳۰۸ ش، ص ۲). این موضوع در شماره دیگری از روزنامه اطلاعات هم تکرار شده است. چنانچه به فقر اهالی کاشان، بیکاری شال‌باف‌های کرمانی و ورشکستگی اصناف مربوط به عبا اشاره شده است (روزنامه اطلاعات، ۲ اسفند ۱۳۰۷ ش، ص ۳).

بر اساس این گزارش‌ها ذکر این نکته شایسته توجه است که هر لباسی لوازم هماهنگ با خود را به همراه دارد و بنابراین متناسب با این ملزومات صنایع و مشاغلی نیز شکل می‌گیرد. این امر درباره لباس سنتی نیز صدق می‌کند چنانچه متناسب با عبا از شال و شعر استفاده می‌شد بنابراین مشاغل شال‌بافی و شعربافی نیز ایجاد شده بود. همچنان که هر کدام از این لباس‌ها، جنس و ویژه‌ای از پارچه‌ها را هم می‌طلبید. همچنین گذران زندگی و تأمین معاش اهالی این صنوف منحصر به تولید متاع‌های فوق‌الذکر بود و اشتغال عمده را برای



عموم اهالی و اعضای یک خانواده از زن و مرد و کودک را ایجاد می کرد؛ بنابراین طبیعی بود که با از بین رفتن پوشش سنتی این مشاغل و صنایع نیز دستخوش نابودی شوند.

مهاجرت

با استناد به گفتگوهای نمایندگان، معلوم می شود که بسیاری از کسانی که شغل و معیشت شان در گرو تولید و فروش لباس های سنتی و معمول جامعه بود با از دست دادن شغل شان، به مهاجرت به کشورهای دیگر روی آوردند. از جمله مهاجرت نساجان یزدی به هندوستان مورد توجه نمایندگان مجلس قرار گرفت (مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره ۸، جلسه ۱۶)، همین مضمون در روزنامه اطلاعات، در تشریح وضعیت اقتصادی یزد بیان شد (روزنامه اطلاعات، ۲۱ آبان ۱۳۰۸ ش، ص ۳). این روزنامه همچنین به بیان مهاجرت اهالی شهرباف یزد نیز پرداخت (روزنامه اطلاعات، ۲ اسفند ۱۳۰۷ ش، ص ۳).

طبق مستندات فوق، انحطاط صنعت نساجی مرتبط با پارچه های لباس های سنتی و رکود کسب و کار نساجان، آن ها را در پی یافتن شغل و تأمین معاش، ناچار به ترک وطن و مهاجرت به کشور دیگری می نمود.

۲.۱. گروه های مذهبی^۱

همان طور که قبلاً بیان شد، لباس نشان دهنده ویژگی های شغلی و صنفی افراد و گروه های مختلف بود؛ به ویژه وقتی مشاغل یا گروه های خاصی به لباس ویژه ای ملبس باشند که این امر درباره گروه های مذهبی صدق می کند. عمده ترین شاخصه لباس این گروه ها، عمامه بود. عمامه، بخش ظاهری هویت شغلی گروه های مذهبی را تشکیل می داد. در نتیجه، محدود کردن استفاده از آن، به لحاظ هویتی، ذهنی و نیز مادی این گروه ها را به چالش می کشید.

اما توجیه مجریان و هواداران اتحاد لباس، درباره رابطه این قانون با گروه های مذهبی به گونه ای دیگر بود. نخست اینکه، این لباس مغایرتی با شرع نداشت. به عنوان مثال: از نظر رضاشاه «اتحاد لباس مخالفتی با اجرای احکام شرع و قوانین مقدس اسلام» نداشت (روزنامه اطلاعات، ۱۲ شهریور ۱۳۰۷ ش، ص ۱). از نظر طرفداران اتحاد لباس، لباس معمول گروه های مذهبی، مجزا از مذهب و شریعت بود یعنی عمامه ربطی به دین نداشت تا استفاده نکردن از آن موجب از بین رفتن اسلام و شریعت شود (روزنامه اطلاعات، ۶ دی ۱۳۰۷ ش، ص ۳). از نظر آن ها، اسلام به عبا و عمامه نیست و لباس خاصی ندارد (روزنامه حبل المتین، سال ۳۷، شماره ۷ و ۸، ۳۰ بهمن ۱۳۰۷ ش، ص ۲۱). دوم اینکه، از نظر مجریان و هواداران اتحاد لباس،

۱. به موجب ماده دوم قانون «قانون متحدالشکل نمودن البسه اتباع ایران در داخله مملکت» طبقات هشتگانه ذیل از مقررات این قانون مستثنی بودند:

۱. مجتهدین مجاز از مراجع تقلید مسلم که اشتغال به امور روحانی داشته باشند؛
۲. مراجع امور شرعی دهات و قصبات پس از برآمدن از عهده امتحان معینه؛
۳. مفتیان اهل سنت و جماعت که از طرف دو نفر از مفتیان مسلم اهل سنت اجازه فتوی داشته باشند؛
۴. پیش نمازان دارای محراب؛
۵. محدثین که از طرف دو نفر مجتهدین مجاز اجازه روایت داشته باشند؛
۶. طلاب مشتغلین به فقه و اصول که در درجه خود از عهده امتحان برآیند؛
۷. مدرسین فقه و اصول و حکمت الهی؛
۸. روحانیون ایرانیان غیرمسلم.

(مجموعه قوانین موضوعه مصوبه دوره هفتم قانون گذاری، ص ۱۹۵ و ۱۹۶).

اجرای این سیاست حتی به نفع گروه‌های مذهبی بود؛ چراکه موجب حفظ حرمت و منزلت روحانیون می‌شد و اجازه استعمال این لباس مخصوص را تنها به افراد شایسته می‌داد؛ زیرا موجب تفکیک روحانیون واقعی از افراد ناهلی می‌شد که از این لباس سوءاستفاده می‌کردند (روزنامه حبل‌المتین، سال ۳۷، شماره ۱، ۷ آذر ۱۳۰۷ ش، ص ۲۶). از نظر آنان علمانمایان - یعنی مردمی بی‌سواد برای تشبیه به علما- عمامه و عبا داشتند (حکمت، ۲۵۳۵، ص ۱۶۵). همین مضمون در سخنان برخی از نمایندگان موافق مجلس نیز دیده می‌شود (مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره ۷، جلسه ۱۵) و همچنین جلوگیری در از بین بردن لباس اهل علم و وسیله اخاذی، از فواید اجرای این قانون ذکر شد (هدایت، ۱۳۷۵، ص ۳۸۲). همان‌طور که گفته شد؛ هویت شغلی آن بخش از قشر مذهبی جامعه که عهده‌دار امور مذهبی جامعه بودند؛ نظیر محدث، امام جماعت، روضه‌خوان و ... با لباس معمول عبا و عمامه تعریف می‌شد. در حقیقت منبع درآمد و وسیله امرارمعاش بخشی از این قشر نیز از این طریق تأمین می‌شد؛ بنابراین ایجاد محدودیت و ممنوعیت در استفاده از این لباس‌ها، به‌طور مستقیم زندگی مالی آن‌ها را تحت تأثیر قرار می‌داد. اجرای این قانون، بودن و معیشت برخی از گروه‌های مذهبی را به مخاطره افکند؛ عرایض واصله به مجلس، به‌خوبی این امر را انعکاس می‌دهند.

بیشترین شکایات واصله به مجلس نیز از سوی این قشر و با همین مضمون است. در این عرایض، عارضان به‌صراحت بیان می‌کردند که در صورت تلبس آن‌ها به لباس جدید، ممر معیشت آن‌ها قطع خواهد شد؛ بنابراین درخواست معافیت و یا رجوع شغل داشتند. تعداد این شکایت‌ها، ۱۴ عدد و حدود ۲۸٪ کل عرایض است:

عبارات کلی این عرایض نشان‌دهنده وابستگی عارضان به عمامه و عبا بود. آن‌ها با این عبارات به بیان وضعیت خود پرداختند: با چند سر کلفت متحیر مانده‌اند (کمام، ۷/۱۴۰/۲۷/۱/۵۵)، شغل و کسبی دیگر ندارند (کمام، ۷/۱۰۱/۱۴/۱/۳۵)، راه کسبی و راه مداخلی دیگر، ملک و مستغل (کمام، ۷/۱۲۵/۲۱/۲/۷۵)، سرمایه و صنعتی دیگر (کمام، ۷/۱۹۵/۱۵/۱/۱۱)، راه معیشت دیگری ندارند (کمام، ۷/۱۴۵/۳۰/۱/۹) و یا اینکه احسان (کمام، ۷/۱۰۱/۱۴/۱/۳۵)، نذورات (کمام، ۷/۱۰۶/۱۵/۴/۵۱)، نذر، خمس و خیرات (کمام، ۷/۱۲۵/۲۱/۲/۹۰) و نیز دعا (کمام، ۷/۱۰۷/۱۵/۵/۲۱۵) و ذکر مصائب و مناقب ائمه (کمام، ۷/۱۴/۲۲/۱/۴۷)، منبر و ارشاد و موعظه و نشر اخبار (کمام، ۷/۹۰/۱۲/۱/۱۴۳) وابسته به عمامه و عبا هستند و در صورت تلبس به لباس جدید، مردم توجهی به آنان نشان نمی‌دهند؛ بنابراین ممر معیشت خود و اهل و عیال را از دست می‌دهند (کمام، ۷/۱۰۶/۱۵/۴/۵۱ و ۷/۱۴۰/۲۷/۱/۱۶). با از دست دادن شغل شان، قادر به پرداخت

منارج عیال و اولادشان نیستند (کمام، ۸/۱۹۵/۱۵/۱/۱۱) و بنابراین عیالاتشان از گرسنگی هلاک می‌شوند (کمام، ۷/۱۲۵/۲۱/۲/۵۷).^۱ و بر این اساس خواستار معافیت از قانون، صدور جواز و متعرض نشدن به عمامه شان را داشتند. (کمام، ۷/۱۲۸/۱۲۱/۲۰۴، ۷/۱۲۵/۲۱/۲/۸۶، ۷/۱۲۸/۱۲۱/۲۰۴) در سخنان برخی از نمایندگان مجلس نیز مضمون شکایت‌های عارضان دیده می‌شود. نمایندگان بر اساس منزلت اجتماعی این گروه‌ها به واسطه لباس، سن و وجود بیکاری در کشور، خواستار تعدیل در اجرای این قانون نسبت به این گروه‌ها بودند؛ چراکه به دلیل سن بالایشان قادر به انجام کار دیگری نبودند و به دلیل وجود بیکاری در جامعه نمی‌شد آنان را به عملگری هدایت کرد، در صورت اشتغال به شغل شان - روضه‌خوانی و وعظ - با کلاه پهلوی، از سوی مردم اقبالی به آن‌ها وجود نخواهد داشت؛ بنابراین محل اعاشه‌شان از دست می‌رفت و خانواده‌شان به سختی می‌افتادند (مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره ۷، جلسه ۱۵).

اما نکته مهم و قابل توجه در عرایض و سخنان نمایندگان مجلس این است که این عارضان و گروه‌های مورد نظر نمایندگان شامل: مداح، ذاکر، محدث، روضه‌خوان، خادم و سید بودند. جز محدثان که شغل آن‌ها مبتنی بر دروس حوزوی و علوم دینی است؛ بقیه گروه‌ها از درجه علمی برخوردار نبودند. با توجه به مجموعه عرایض دیگر موجود در سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، به نظر می‌رسد شکایت با مضمون نگرانی از معیشت و ترس از دست دادن شغل، مربوط به گروه‌های فاقد سابقه حوزوی یا دارای مدارج بسیار پایین حوزه بود؛ یعنی عرایض گروه‌های دیگر نظیر ائمه جماعت، طلاب، مدرسین و ... بیشتر برای درخواست جواز بود نه معیشت؛ بنابراین این گروه‌ها، با توجه به زمینه حوزوی و موقعیت اجتماعی شان و ... دغدغه معیشت و شغل نداشتند و از سوی دیگر با توجه به اقتدار مالی و اجتماعی، شکایت برای معیشت و شغل را دون شأن و اعتبار خود می‌دانستند؛ یعنی در شکایت‌های آن‌ها، اعتبار و احترام، هویت و بی‌نیازی مالی از دولت مستتر است. عرایض این گروه، بیشتر بر پایه بعد هویتی و تمایزبخشی بود؛ در حالی که چنانکه گفته شد گروه‌های دیگر نظیر مداح، ذاکر و ... دغدغه امنیت شغلی و معاش خود را داشتند که با اجرای قانون اتحاد لباس به خطر افتاده بود.

۱. عریضه‌های مشابهی از سوی ذاکرین (ساکنان)، ۶۷۴۴۴/۱۳۲۰۰/اسناد نخست وزیری و مداحان (ساکنان)، ۶۰۹۱۹/اسناد نخست وزیری) به کابینه ریاست وزرا دیده می‌شود.

۲. تهدید ارزش‌ها و باورهای دینی و منزلت اجتماعی افراد

برخی عرایض، نگرانی عارضان را نه از بعد مادی و معیشتی زندگی بلکه از جنبه باورها و تعلقات شان و اهمیت نیاز انسان‌ها را به صیانت از باورها، ارزش‌ها و اعتقادات شان نشان می‌دهد. محتوای عرایض نشان می‌دهد که قانون متحدالشکل نمودن لباس چگونه از نگاه عارضان، باورها، تعلقات ذهنی و عرفی، و هویت اجتماعی و فردی شان را مخدوش می‌کرد:

۱.۲. تهدید هویت و باورهای دینی

بعد اعتقادی و هویتی اگرچه وجه مهمی از لباس است اما جالب توجه اینجاست که با وجود اهمیت آن، تعداد عرایض کمی با این وجه به مجلس واصل شد. از کل عرایض واصله سه عریضه به نوعی این وجه را نشان می‌دهند که همان‌طور که پیش‌تر، در وجه اقتصادی شکایات اقلتار مذهبی گفته شد به نظر می‌رسد اعتبار و جایگاهی که طبقه مذهبی به عنوان رؤسای دینی جامعه برای خود قائل بودند و خود را بی‌نیاز از قدرت «عرفی» جامعه می‌دانستند از ارائه شکایت‌های آن‌ها به مقام‌های عرفی جامعه جلوگیری می‌کرد. با بیان این مقدمه به بعد اعتقادی عرایض پرداخته می‌شود:

لباس و نحوه پوشش، ارتباطی تنگاتنگ با نظام باورها و اعتقادات افراد دارد. بر این اساس است که امروزه بسیاری بر بعد نمادین لباس تأکید دارند و لباس را نمادی می‌دانند که دلالت بر مفهوم و منظور خاصی دارد. «پوشش شامل همه انحای پوشیدن لباس و انواع مختلف پوشاک، امری معنادار است... پوشش به عنوان یک عنصر نمادین و معنایی دارای خصلت نشانه‌ای است. چگونه می‌شود تکه‌های کوچک و بزرگ دوخته شده پارچه با رنگ‌های مختلف و نحوه استقرار آن‌ها در بدن بتواند آن قدر معنادار شود که موضوع بحث‌های طولانی فرهنگی و اعتقادی گردد؟» (جوادی یگانه و کشفی، ۱۳۸۶، صص ۶۲ و ۶۵). این بعد نمادین و نشانه‌ای با بعد هویتی لباس نیز در پیوند است. چراکه وجوه اختصاصی لباس را که دارای معنای خاص و متکی بر نظام ارزشی ملبسان آن است، آشکار می‌کند.

اگر هویت به وجه اختصاصی هر فرد (و گروهی) تعبیر شود یعنی اوایی هر فرد (و گروه) (ملکیان، ۱۳۸۶، ص ۴۹)؛ بنابراین هر گروه و صنفی دارای هویتی ویژه است. این هویت متضمن مجموعه نظام ارزشی و باورهای منحصر به خود هر فرد و گروه است. بخشی از این باورها در پوشش افراد صنف تبلور می‌یابد. لباس تبلور بیرونی نظام ارزشی هر گروه محسوب می‌گردد و در عین حال نشان‌دهنده تعلق و وابستگی صنفی و شغلی افراد آن گروه است. عمامه^۱ نیز لباس ویژه روحانیان محسوب شده است. عمامه نشانه‌ای است که بر صنف

۱. عمامه: دستار، پوشش سر، آنچه بر سر پوشند. عمامه دارای رنگ‌های مختلفی است از قبیل سیاه، سفید، سبز و شیرشکری و غیره که هر کدام اختصاص به طبقه‌ای معین دارد و معمولاً در زبان فارسی عمامه را بر دستار روحانیون اطلاق می‌کنند (لغت‌نامه دهخدا).

خاصی دلالت دارد. از عمامه به عنوان دستاری نمادین - که زمانی پوشش سر همگانی برای مسلمانان بود - یاد شده است که از پشتوانه‌ای با احادیث و روایت نیز برخوردار است (الگار، ۱۳۸۲، صص ۴۵۵ و ۴۵۶).

مهم‌ترین عریضه‌ای که نشان‌دهنده بعد هویتی و اعتقادی لباس است عریضه و عاظ و اهل منبر شیراز است: «سلسله و عاظ و اهل منبر برای جامعه اسلامی از لوازم لاینفک و بقاء عقاید اسلامی در افراد مسلمین به واسطه آن‌ها [ست] و رهبر [ی] افکار ملت و اصلاح افکار عمومی را عهده‌دار، بالاخره قسمت بزرگ مقام روحانیت را حائزند» و علاوه می‌کنند که: صرف نظر از اسلام همان‌طور که «جریده‌نگاری» از لوازم جامعه است نطق هم به دلیل بی‌سوادی اکثریت جامعه و ناتوانی آن‌ها در مکتوبات، جزو مؤسسات ضروری جامعه است و بنابراین باید مقام نطق و منبر حفظ شود. عارضان با بیان اینکه این سلسله از صدر اسلام تاکنون به عمامه معرفی شده‌اند خواستار مستثنی شدن از قانون اتحاد لباس شدند (کمام، ۷/۱۳۱/۲۳/۱/۲۵). در این عریضه متناسب با نقش، وظیفه و جایگاهی که این طبقه برای علما و اهل منبر قائل هستند و جوه هویتی نمایان می‌گردد. در حقیقت لباس آنان جزو مؤلفه‌های هویتی‌شان محسوب می‌گشت. در این عریضه، عارضان نقش و وظیفه ترویج، حفظ عقاید دینی و نیز رهبری افکار عامه را برای خود قائل بودند که در حیات جامعه نقشی غیر قابل انکار داشت. پایان عریضه، نقش فوق را به عمامه متصل می‌کند؛ بنابراین نقش دینی فوق دارای لباسی ویژه به خود بود که ملبسان آن را از جایگاه ویژه و متمایز اجتماعی برخوردار می‌کرد؛ از این رو حفظ «مقام» آن ضروری بود.

بر همین اساس، محدودیت استفاده از عمامه، ارزش نمادین و هویتی آن را برجسته‌تر کرد و به عنوان پوشش شرعی در تقابل با قانون عرفی قرار داد. «هر چه در یک جامعه، اهتمام دولت برای کنترل فرهنگی و مدیریت کالبدی بیشتر شود وجه نمادین البسه قویتر شده و هویت بر لباس سنگینی خواهد کرد» (جوادی یگانه و کشفی، ۱۳۸۶، ص ۸۵).

ابعاد دیگر هویت در عرايض دیگر دیده می‌شود. همان‌طور که گفته شد هویت با شناسایی و تمایز توأم است. «هویت در عمل به مفهوم شناسایی و شناساندن است؛ یعنی انسانها «خود» را در برابر «دیگری» شناسایی کرده و بر همین اساس خود را به دیگران می‌شناساند» (حیدری، ۱۳۸۶، ص ۳۴۲). برجسته شدن مفهوم خود و دیگری، و بعد غیریت‌یابی هویت را نمایان می‌کند. این معنا، یعنی شناسایی و تمایز نهادن در شکل صوری و بیرونی هویت - لباس - در عریضه‌ای که بیان‌کننده خودداری چند تاجر از معامله با تجار ملبس به لباس جدید نیز دیده می‌شود با این گفتار که «این شکل مال کدام ملت است» (کمام، ۷/۸۷/۱۲/۱/۴۱)؛ چراکه از نظر آنان لباس جدید، لباس «خودی» نبود و به «دیگری»

تعلق داشت. به نظر می‌رسد ملت در این گفتار، بنا بر محتوای کلی عریضه، مبتنی بر تعریف سنتی از ملت، یعنی پیروان کیش و آیین بود. به همین دلیل است که در این عریضه طبق دیدگاه مخالفان قانون، لباس قدیم دلالت بر دین و مذهب آن‌ها داشت و لباس جدید دال بر لباس مذاهب دیگر بود؛ بنابراین طبیعتاً لباس جدید را در تعارض با اعتقادات خود می‌دانستند. در عریضه‌ای دیگر عارض با این بیان «کلاه و لباس اسلام را قدغن می‌کنی بپوشند؛ اما لباس خارج مذاهب را رواج دادی» (کمام، ۱۳۳۳/۳۲/۱/۷۶)، ناراضیتی خود را از تعرض به باورهای دینی‌اش نشان می‌دهد. در این عریضه نیز، کلاه و لباس مرسوم به اسلام نسبت داده شد و لباس جدید لباس غیردینی به شمار رفته است. در این عریضه لباس مرسوم دینی در تقابل با لباس جدید قرار گرفته است؛ چراکه لباس جدید عاری از نمادها و باورهای دینی عارض بود.

۲.۲. تهدید منزلت اجتماعی عارضان

خوشبختانه عرایض گاه دغدغه‌هایی را از عارضان انعکاس می‌دهد که سیاست‌گذاران در سیاست‌گذاری خود توجهی به آن نشان ندادند و در بدو امر نیز توجهی را به خود معطوف نمی‌کرد. قطعاً این امر که نوع پوشش، گاه اعتبار و منزلت اجتماعی صاحب آن را نمایان می‌سازد امری غیرقابل انکار است، اما اینکه لباس سنتی چگونه این منزلت را برای افراد ایجاد می‌کرد از بررسی عرایض به دست می‌آید. عرایضی که از سوی افراد سالخورده و نیز افراد بی‌بضاعت به مجلس واصل شد چگونگی تخریب منزلت این افراد را انعکاس داده‌اند.

برخی از عرایض ناظر بر ذهنیتی است که عارضان سالخورده از لباس داشتند و متناسب با آن منزلت و شأن اجتماعی خود را تعریف می‌کردند:

پیرمردان از کارافتاده کرمان پوشیدن لباس کوتاه بدون عبا را برای پیرمردان به علت «عادت و عدم تناسب اعضا» دشوار می‌دانستند. آنان درخواست معافیت افراد بالای هفتادسال را داشتند تا بدین وسیله «مورد طعن و طنز جوانان امروزی» قرار نگیرند^۱ (کمام، ۱۳۴۵/۱/۱۱۶۱/۷). عارضی دیگر با استناد به سنش (۷۵ سال) استعمال کلاه پهلوی را مناسب افراد مسن نمی‌دانست (کمام، ۱۳۰۹/۱۲/۱/۷۹۰). همین مضمون به گونه‌ای دیگر در این عریضه که «این سید شکسته با محاسن پیر» را از تغییر لباس معاف دارند (کمام، ۱۳۱۸/۲/۱۲۲/۷) تکرار می‌شود. در این عریضه عارض، با توصیف خود با سه واژه «سید»، «محاسن» و «پیر» لباس جدید را مناسب با شرایط و شأن خود نمی‌دانست.

براین اساس عارضان، لباس معمول یعنی عبا را مناسب با سن و در شأن افراد پیر و

۱. علاوه بر تعارضی که طبق این عریضه بین نسل جوان و پیر جامعه ایجاد شد، طبق عرایض برخی تعارضات دیگر به شکل اختلافات مختلف بین برخی از افراد دیده شد. یعنی قانون اتحاد لباس دستمایه‌ای برای بروز برخی اختلاف گردید که در سطح عمیق‌تری توانست شکاف‌های اجتماعی را افزون نماید. عرایض مربوط به این موضوع نشان می‌دهد که یک قانون چگونه در سطوح مردم عادی با توجه به زمینه‌های اعتقادی و منافع شخصی و ... آنها می‌تواند دستمایه اختلافاتی هر چند جزئی گردد. قانون اتحاد لباس از سوی موافقان و مخالفان آن دستمایه اختلاف افراد ملت قرار گرفته و حتی در اختلافات شخصی نیز مورد استفاده قرار می‌گرفت. در عریضه‌ای از قوچان از خودداری دو تاجر از دادوستد با افراد ملبس به لباس جدید با این عنوان که آنها را از خود ندانسته خبر می‌دهد و خواستار تعیین تکلیف اجرائی این قانون است تا برخلاف هدف قانون، همین اختلاف نظر در تغییر لباس منجر به جنگ شیعه و سنی و مسلمان و بابی نشود. (کمام: ۱۳۴۱/۱۲/۷/۸۸) عرایض دیگر از منازعه و پاره کردن لباس (کمام: ۱۳۹۱/۱۲/۱/۱۹۸) و یا تحرکات در ممانعت مردم از پوشیدن لباس متحدالشکل سخن گفته‌اند. (کمام: ۱۳۸۶/۱۲/۱/۷۹۱)



سالخورده و لباس جدید را فاقد چنین شأنی می دانستند. لباس قدیم از نظر این عارضان مناسب پیران و لباس جدید مناسب جوانان بود.

عبارات عارضان در بیان علت درخواست معافیت شان از لباس جدید نشان دهنده دغدغه خاطری بود که آن‌ها از تلبس به لباس جدید و در پی آن از بین رفتن شأن خود و مورد تمسخر واقع شدن داشتند؛ به عبارت دیگر حفظ منزلت اجتماعی افراد سالخورده در گرو تلبس به لباس مرسوم خودشان بود.

اما عریضه دیگری، بعد دیگری از لباس را آشکار می کند. این عریضه کارکرد لباس را برای افراد بی بضاعت آشکار می کند. در این عریضه بیان شده است که: «شخص فقیر لباس کهنه و مندرس دارد عبا ساتر لباس او بود عبا را قدغن کردی» (کمام، ۸/۳۳۳/۳۲/۱/۷۶)، عارض در این عریضه از واژه «ساتر» برای عبا استفاده می کند که وجه پوشاندن البته با ویژگی پنهان نگاه داشتن را برای آن نشان می دهد؛ چراکه عبا این ویژگی را داشت که آبرو و شخصیت پدر را که نان آور خانواده بود حفظ کند. «خریده‌های پدران تهیدست در لابه لای شالهای کمر و در زیر عبای ایشان از نظر دیگران ... پنهان بود ... عبا برای بسیاری از خانواده‌ها نوعی ستار العیوب بود» (حجتی، ۱۳۷۷، ص ۱۷۳).

بنابراین لباس (عبا)، با استناد به این عریضه، از کارکرد حفظ آراستگی ظاهری، پوشاندن ظاهر و بنابراین صیانت از منزلت اجتماعی افراد برخوردار بود.^۱

۳. شکایات از نحوه اجرا

همچون قوانین دیگر، قانون متحدالشکل نمودن لباس نیز باعث شکایات‌هایی از نحوه اجرای آن توسط مأموران اجرایی شد. این شکایات‌ها شامل اعتراض به: اجرا نکردن قانون، سوء رفتار مأموران و تبعیض در اعمال قانون بود که در ادامه به آن پرداخته می شود:

۳.۱. اجرا نکردن قانون

شکایت از اجرا نکردن قانون یا مربوط به صادر نکردن جواز معافیت (کمام، ۸/۱۹۶/۱۵/۱/۵۷)، تمدید نکردن آن (کمام، ۸/۲/۱۹/۱/۸۲ و ۸/۱۹۵/۱۵/۱/۴۶) و تأخیر در صدور جواز (کمام، ۸/۲/۱۹/۱/۶۸) بود یا اینکه معترض طبق قانون معاف از لباس متحدالشکل بودند یعنی دارای جواز بودند اما قانون در باره آن‌ها اجرا نمی شد و از سوی مأموران با اجبار و فشار مجبور به پوشیدن لباس شده بودند (کمام، ۸/۱۴/۲۲/۱/۵۰؛ ۸/۱۶/۱۱۳/۷ و ۸/۱۹۵/۱۵/۱/۲۰؛ ۷/۱۳۰/۲۲/۱۲).

۱. علاوه بر کاربرد لباس در پوشاندن ظاهر افراد که در این عریضه دیده شد برای لباس کارکردهای دیگری نیز می توان با استناد به عرایض در نظر گرفت؛ همانند کاربرد لباس در حفاظت از سرما و یا حفظ سلامتی افراد (کمام، ۷/۱۵۸/۳۷/۱/۱۶). در عریضه‌ای از همدان وجه ایزازی و کارکردی لباس مدنظر قرار گرفته است؛ بدین معنا که استفاده از لباس به عنوان یک وسیله و ابزار، کارکردهای مختلفی برای عارضان داشت. از نظر عارض استفاده از پوشش معمول کارکردهایی برای آن‌ها دارد که لباس فاقد اعمال این کارکردها بود. یکی از کارکردهای لباس با توجه به اقلیم و موقعیت جغرافیایی ایمن نگه داشتن افراد از سرما و گرما بود. در این عریضه، عارض با توجه دادن به سرما و برف و باران سخت همدان و فقر و بی بضاعتی شان در تهیه بارانی و چتر و نیز اینکه چتر قادر به محافظت آن‌ها از سرما نیست خواستار معاف شدن از لباس متحدالشکل بودند (کمام، ۷/۱۴۷/۳۷/۱/۵۰).

۳. ۲. سوء رفتار ماموران

در این شکایت‌ها عارضان از توهین (کمام، ۸/۱۸۳/۱۳/۱/۳۱۰) و سوء اخلاق (کمام، ۷/۱۴۰/۲۷/۱/۵۵) مراجع مرتبط نسبت به خودشان شکایت داشتند.

۳. ۳. تبعیض در اجرای قانون

در این شکایت‌ها عارضان اعتراض دارند که افراد باصلاحیت از دریافت جواز معافیت محروم اند و در مقابل افرادی که صلاحیت پوشیدن لباس علما را ندارند جواز معافیت دریافت کرده‌اند. گاه اشاره شده «آخوند بی سواد و سید جوان» با پرداخت «جزئی مایه» معاف شدند اما آخوند و سید باسواد به دلیل بی پولی و بی بضاعتی مجبور به تغییر لباس شدند (کمام، ۷/۱۱۳/۱۶/۱/۳۰). در عریضه‌های دیگر از پاره‌ای «ملاحظات خصوصی» (کمام، ۷/۱۱۳/۱۶/۱/۳۴) در صدور جواز یا اینکه «به انواع و اقسام، همه را معمم کردند» (کمام، ۸/۳۰/۳۱/۱/۵۲) یاد شده است.

با توجه به اینکه طبق قانون، صدور جواز صرفاً متعلق به برخی گروه‌های مذهبی بود؛ بنابراین شکایت‌های مربوط به نحوه اجرا نیز همگی مربوط به گروه‌های مذهبی بود که خود را مستحق دریافت جواز و معاف از لباس جدید می‌دانستند.

در مورد برخی از این شکایت‌ها شواهد دیگری در دست نیست تا بتوان ارزیابی دقیق‌تری از این عرایض داشت؛ به‌عنوان مثال همان‌طور که دیده شد بخشی از عرایض فوق مربوط به صادر نکردن یا تمدید نکردن جواز بود یعنی عارضان خود را مستحق دریافت جواز عمامه و تمدید جواز می‌دانستند؛ اما طبق اسناد دولتی و پاسخ‌های ارجاع شده به این عرایض، از نظر مجریان این جواز به آن‌ها تعلق نمی‌گرفت. با درباره سوء رفتار و اخلاق مأموران نیز به دلیل فقدان شواهد دیگر نمی‌توان داورى کرد؛ اما مهم‌ترین نکته مربوط به نحوه اجرا - همانند بسیاری از قوانین دیگر - مربوط به رشوه است. آنجا که عارضان مدعی هستند که افراد فاقد صلاحیت از جواز برخوردار شدند؛ اما افراد صلاحیت‌دار از گرفتن جواز محروم شدند؛^۱ بنابراین صرف‌نظر از نوع پاسخی که به عرایض مربوط به اعمال تبعیض از طریق رشوه داده شده بود، به نظر می‌رسد با توجه به اینکه در منابع و اسناد در اجرای قوانین و برنامه‌های دیگر از رواج رشوه سخن گفته شده است؛ بنابراین بستر اخذ رشوه در جامعه فراهم بود و شامل اجرای قانون اتحاد لباس هم می‌شد. رواج رشوه درباره این قانون نیز آسیب‌زا بود. در اجرای این قانون اعمال هر نوع بی‌قانونی و سوء اجرا، فشار روانی اجحاف و تبعیض را دوچندان می‌کرد و بی‌اعتمادی گروه‌های مذهبی به دولت نیز در مورد این قانون بیشتر از قوانین دیگر بود؛ چراکه نفس اجرای این قانون هویت و اقتدار

۱. گرفتن رشوه توسط مأمورین نظمیه از معممین متمول و بی‌احترامی به علمای محقق و اهل علم در خاطرات صدرالاشرف ذکر شده است (صدر، ۱۳۶۴، صص ۲۹۲ و ۲۹۳).



۷/۱۲۸/۱۲/۲۰۴ ؛ ۷/۱۳۰/۲۲/۱۲ ؛ ۷/۱۳۱/۲۳/۱/۲۵ ؛ ۷/۱۳۱/۲۳/۱/۴۷ ؛ ۷/۱۴۰/۲۷/۱/۱۶ ؛
 ۷/۱۴۰/۲۷/۱/۵۵ ؛ ۷/۱۴۵/۳۰/۱/۹ ؛ ۷/۱۴۷/۳۱/۱/۵۰ ؛ ۷/۱۵۵/۳۵/۱/۱۳ ؛ ۳۷/۱/۳۵/۱۵۵/۷ ؛
 ۷/۱۵۸/۳۷/۱/۱۶ ؛ ۷/۲/۱۹/۱/۶۸ ؛ ۷/۲/۱۹/۱/۸۲ ؛ ۷/۱۴/۲۲/۱/۵۰ ؛ ۷/۲۳/۲۶/۱/۵۵ ؛
 ۷/۳۰/۳۱/۱/۵۲ ؛ ۷/۳۳/۳۲/۱/۷۶ ؛ ۱۹۲/۱/۱۳/۱۸۰/۸ ؛ ۷/۱۸۳/۱۳/۱/۳۱۰ ؛ ۷/۱۹۵/۱۵/۱/۱۱ ؛
 ۷/۱۹۵/۱۵/۱/۲۰ ؛ ۷/۱۹۵/۱۵/۱/۴۶ ؛ ۷/۱۹۵/۱۵/۱/۵۷ ؛ ۷/۱۹۶/۱۵/۱/۵۷

سازمان اسناد و کتابخانه ملی (ساکما): اسناد نخست وزیری، ۱۲۲۰۰/۶۷۲۴۴، ۱۱۵۰۰۸/۶۰۹۱۹

اسناد منتشر شده

اسنادی از انجمن های بلدی، تجار و اصناف. (۱۳۸۰). تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات.
 منظورالاجداد، محمدحسین. (۱۳۸۰). **سیاست و لباس، گزیده اسناد متحدالشکل نمودن البسه.** تهران: سازمان اسناد ملی.

کتاب فارسی

حجتی، ابوالمجد. (۱۳۷۷). **عبور از عهد پهلوی در گیرودار دو فرهنگ.** تهران: نشر محسن.
 حکمت، علی اصغر. (۲۵۳۵). **سی خاطره از عصر فرخنده پهلوی.** تهران: انتشارات وحید.
 صدر (صدرالاشرف)، محسن. (۱۳۶۴). **خاطرات صدرالاشرف.** تهران: انتشارات وحید.
 مجموعه قوانین موضوعه مصوبه دوره هفتم قانون گذاری ۱۴ مهر ماه ۱۳۰۷ تا ۱۴ آبان ۱۳۰۹. [بی تا]. تهران: چاپخانه مجلس.
 هدایت، مهدیقلی. (۱۳۷۵). **خاطرات و خطرات: توشه ای از تاریخ شش پادشاه و گوشه ای از دوره زندگی** من. تهران: زوار.

تحقیقات

حیدری، محمد. (۱۳۸۶). «هویت و امنیت ملی» در مجموعه مقالات **مبانی نظری هویت و بحران هویت**، ارائه شده در همایش ملی مناسبات نسلی در ایران. (علی اکبر علیخانی، کوششگر). تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.
 الگار، حامد. (۱۳۸۲). «عمامه» در مجموعه مقالات **پوشاک در ایران زمین**، از سری مقالات دانشنامه ایرانیکا. (احسان یارشاطر، کوششگر). (پیمان متین، مترجم). تهران: امیرکبیر.
 یوری، حسین. (۱۳۸۰). **نساجی سنتی ایران.** تهران: پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی، سازمان تبلیغات اسلامی.

متین، پیمان. (۱۳۸۳). *پوشاک ایرانیان*. تهران: دفتر پژوهشهای فرهنگی.

ملکبان، مصطفی. (۱۳۸۶). «هویت و اصالت» در مجموعه مقالات *مبانی نظری هویت و بحران هویت*، ارائه شده در همایش ملی مناسبات نسلی در ایران. (علی اکبر علیخانی، کوششگر). تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.

هوشیار، آرتمیس. (۱۳۸۳). *فرهنگ واژگان پوشاک*. تهران: نوپردازان.

مقالات

بلوکباشی، علی. (۱۳۸۵). «پوشاک» در *دایرةالمعارف بزرگ اسلامی*، جلد ۱۴. تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.

جوادی یگانه، محمدرضا و کشفی، سیدعلی. (۱۳۸۶). «نظام نشانه‌ها در پوشش». *کتاب زنان: فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان*. سال دهم. شماره ۳۸، صص ۶۲-۸۷.

نشریات

مجله *آینده*، سال ۱، شماره ۱، تیرماه ۱۳۰۴ ش.

روزنامه *اطلاعات*، ۲۸ مرداد ۱۳۰۶؛ ۱۲ شهریور ۱۳۰۷؛ ۲۵ شهریور ۱۳۰۷؛ ۶ دی ۱۳۰۷؛ ۲ اسفند ۱۳۰۷؛ ۱۹ فروردین ۱۳۰۸؛ ۲۱ آبان ۱۳۰۸.

روزنامه *حبل المتین*، سال ۳۷، شماره ۱، آذر ۱۳۰۷؛ سال ۳۷، شماره ۷ و ۸، ۳۰ بهمن ۱۳۰۷.

فرهنگ لغت

دهخدا، علی اکبر. (۱۳۴۱) *لغت نامه دهخدا*: دانشگاه تهران، سازمان لغت نامه

عمید، حسن. (۱۳۷۷) *فرهنگ عمید*: تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر

لوح فشرده

مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی. مرکز پژوهش‌های کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.